



مرکز تحقیقات و پژوهش‌های ملی آموزش و تربیت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## رویدادها

	صمیمیت ، شور، هماهنگی و تفریحات سالم در خانه
۷۶	» نوجوانان
۸۲	» کنفرانس اولیا و مربیان
	کلاس آموزش خانواده در
۸۴	» کرمان
۸۵	» مطبوعات

صمیمیت، شور، شوق، یگانگی و تفریحات سالم، در

## «خانه نوجوانان»

هر روز عصر، نوجوانان در خانه مخصوص خود، سه ساعت ونیم را به انجام تکالیف مدرسه و تفریح می گذرانند

«تمام این روزها که بعد از تعطیل مدرسه به اینجا آمده ام، تکالیف مدرسه را همینجا نوشته ام، تنها اتفاقاً امروز یک کارم ماند، که آنهم انشاء بود. دلیلش هم این بود که دفتر انشاء همراهم نبود. حالا مجبورم وقتی بخانه روم، آنجا بنویسم.»

این گفته غلامرضا چراغی، شاگرد کلاس اول دبیرستان راهنمایی مهدوی است که از اوائل آبانماه گذشته، بدنبال اعلام انجمن ملی اولیاء و مربیان مبنی برتشکیل «خانه نوجوانان» هرروز پس از تعطیل مدرسه، به خانه نوجوانان می آید، و از ساعت ۳ تا ۴ بعد از ظهر رادر این محل می گذراند. خانه غلامرضا، در خیابان سرپاز است، مدرسه اش درخیابان معلم. فاصله خانه او تا مدرسه، زیاد نیست. اما فاصله بی را که از مدرسه تا «خانه نوجوانان» واقع در خیابان شاه عباس طی می کند، برای یک نوجوان، چنانکه تنها باشد، کم نیست. ولی غلامرضا یک شانس دارد، و آن اینکه همراه خواهرش، خدیجه چراغی به «خانه نوجوانان» می آید و باز می گردد. خدیجه هم در کلاس اول راهنمایی دبیرستان آذربایگدلی درس می خواند....

از غلامرضا می پرسیم:

- از آنوقت که از مدرسه تعطیل می شوی و به خانه نوجوانان می آئی و تا ساعت ۴ بعد از ظهر اینجا تکالیف مدرسه ات را انجام می دهی، و با سرگرمی های دیگر وقت را می گذرانی، بیشتر احساس راحتی می کنی، یا آنوقت که از مدرسه یکسر بخانه می رفتی و تکالیف مدرسه را هم در خانه انجام می دادی؟ ....

غلامرضا، رنگ جدی به نگاه معصومش می دهد و با کلام صادقانه ای می گوید:

- حالا .... میدانید، توی خونه یک خواهر دوساله دارم که هر وقت میخواستیم مشق بنویسیم یا درس بخوانم، پهلوی من یا خواهرم می آمد و نمی گذاشت حواس من جمع باشد. تازه صدای رادیو و تلویزیون هم بود. یک لحظه فکر می کنم: خوب، در اینجا درست است که بچه کوچکی نیست، اما بهر حال همه نوجوان هستند و نوجوان سالم هم جدا از شور و شیطنت نیست. خصوصاً که همه در یک کلاس، با کاملاً همسن نیستند. پس در اینجا هم غلامرضا، و دیگران نباید محیط کاملاً آرامی داشته باشند....



«خانه نوجوانان» محیطی آرام و صمیمی  
برای انجام تکالیف مدرسه است. نوجوانان،  
در برنامه عصر خود در خانه ویژه‌شان،  
ابتدا به انجام تکالیف مدرسه می‌پردازند.

این پرسش را با غلامرضا در میان می‌گذارم پاسخ می‌دهد :  
- خوب اینجا هم کاملاً بیصدا نیست . اما نه آن صدائی که نتوانیم کار کنیم . اینجا  
خیلی آرام بعضی وقت‌ها بچه‌ها درباره درس از هم سؤال می‌کنند . اینهم چیزی نیست که  
حواس ما را پرت کند .

زهرآ قوام شهیدی ، دختر نوجوانی که نزدیک ما ایستاده و گفتگوی من و غلامرضا  
چراغی را می‌شنود ، می‌گوید :

- ما که اینجا به راحتی درس مان را می‌خوانیم و مشق‌مان را می‌نویسیم ، بخانه که  
می‌رویم ، دیگر کاری نداریم . آنوقت اگر تلویزیون هم تماشا کنیم توی خانه بما اعتراض  
نمی‌کنند . یعنی هم ما از کارمان عقب نمی‌مانیم ، وهم توی خانه ناراحت نمی‌شوند که دائماً  
بگویند درس‌ات را بخوان یا مشق‌ات را بنویس .

از یک نفر دیگر از اعضای خانه نوجوانان که در نزدیکی ما ایستاده می‌پرسم :  
- شما خودت از مدرسه به اینجا می‌آیی ؟

می‌گوید : نخیر آلا ! ما مانم میاد جلو مدرسه ، متویاره اینجا ، ساعت ۴ هم میاد  
متو مییره ، چون از اول هم انجمن ملی اولیا و مربیان اعلام کرده بود که باید بچه‌هاتون را  
خودتون بیارید و ببرید . از این دوستان نوجوان دور می‌شوم . به طبقه سوم «خانه نوجوانان»  
می‌روم .

از این دوستان نوجوان دور می‌شوم . به طبقه سوم «خانه نوجوانان» بروم .  
در اینجا ، دو میز بیستگه‌پنجه و دو میز فوتیبال دستی است ، و چند نفری بازی مشغولند  
و عده‌ی هم در اطراف آنها ایستاده ، برندگان را تشویق می‌کنند . از یکی از نوجوان‌ها بنام  
کمال قوامی می‌پرسم :

- از اینکه روزها به «خانه نوجوانان» می‌آیی راضی هستی ؟

پاسخ می‌دهد: بله آقا! هم کارهای مدرسه را انجام میدم و هم بازی می‌کنم. دوست‌های خوبی هم اینجا پیدا کرده‌ام...

به‌کناری می‌روم و به این نوجوانان می‌نگرم، به اینها که اکنون با صفای قلبشان، با شور و شوق پاکشان و با روح سرشار از امیدشان، در محیطی سالم، پس از آنکه تکالیف مدرسه را انجام داده‌اند، بدون نگرانی از فردا که در مدرسه بعلمت عدم انجام تکالیف مورد بازخواست دیر قرار گیرند، با یکدیگر بازی می‌کنند، می‌خندند و آینه‌شان را با پاکتی می‌سازند... امید در چشمانشان موج می‌زند. با خود می‌اندیشم: اگر آن پسر نوجوان، که اکنون در کنار میز شطرنج نشسته و با حرف‌های همسال خود سرگرم مبارزه بر صفحه شطرنج است، در این ساعت اینجا نبود، آیا با همین آرامش و تا این حد مطمئن و قشقی راسی گذرانید؟ ... آیا در کوچه سرگرم بازی - چه بسا خطرناک نبود؟ ... آیا ساعات قبل را به بهبودی نگذرانده بود و الان مادر یا پدرش به او غر می‌زدند که چرا تکالیف مدرسه‌ات را انجام نمی‌دهی؟ ... آیا هم این نوجوان و هم پدر و مادرش مصیبت و ناراحت نبودند؟ ...

و بدنبال این پرسش‌ها که در سینه‌ام مطرح می‌کنم، پرسش دیگری نیز جان می‌گیرد:  
- این اقدام ارزنده انجمن ملی اولیا و مربیان ایران که با الهام از پیام شاهنشاه آرپامهر در آغاز سال تحصیلی مبنی بر ایجاد باشگاه‌های پرورشی برای دانش آموزان، انجام گرفته، تا چه حد برای این نوجوانان ارزشمند است؟ ... آیا بهتر نبود از این خانه‌های نوجوانان در سراسر کشور وجود داشت تا همه نوجوانان می‌توانستند از چنین برنامه‌هایی استفاده کنند؟ ... بگذریم... در این رهگذر از سخن لازم می‌بینم مختصری درباره این مرکز نوپیاذ - خانه نوجوانان - توضیحی بدهم ...

با الهام از پیام شاهنشاه آرپامهر بمناسبت شروع سال تحصیلی جاری مبنی بر لزوم ایجاد باشگاه‌های پرورشی برای دانش آموزان، انجمن ملی اولیا و مربیان ایران، بر آن شد که در حد امکان خویش، اقدام به ایجاد یک باشگاه نمونه بنام «خانه نوجوانان» کند، که در آغاز، یکصد نفر دختر و پسر دانش آموز دوره راهنمایی تحصیلی را در این باشگاه بپذیرد. پس از اعلام این خبر در مطبوعات، گروهی از پدران و مادران با استقبال از این اقدام برای نامنویسی فرزندان خود به انجمن مراجعه کردند و در اوایل آبان ماه، «خانه نوجوانان» شروع به فعالیت کرد.

دختران و پسران دانش آموز، همه روز - بجز روزهای هفتشنبه و جمعه و تعطیلات رسمی - از ساعت ۳ بعد از ظهر به «خانه نوجوانان» می‌آیند. در آغاز، حدود یکساعت و نیم،



در «خانه نوجوانان» نبرد اندیشه‌ها بر صفحه شطرنج، از جمله سرگرمی‌های جالب است.

تا قریب به دو ساعت در محیطی آرام، زیر نظر سرپرستان این باشگاه به انجام تکالیف خود می‌پردازند. آنگاه، با صرف یک نوشیدنی و شیرینی، آماده تماشای فیلم تربیتی می‌شوند. پس از نمایش فیلم، درباره آن، و نتیجه‌یی که هر یک در حد تفکر خود می‌گیرند، برمی‌خیزند، و حرفهائی می‌زنند... گاه این نتیجه‌گیری‌ها متناقض است، و سرپرستان بهتر آن می‌بینند که ابتدا خود نوجوان‌ها به بحث بپردازند و یکدیگر را قانع کنند، و در پایان چنانچه نتیجه صحیح مطرح نشود و همه بر آن اتفاق نداشته باشند، از طرف مسؤل باشگاه برای آنها توجیه می‌شود، بطوریکه یک طرز تفکر واقع بینانه براندیشه همه جایگزین شود.

بدنبال نمایش فیلم و گفتگوها درباره آن، سرگرمی‌های اختیاری شروع می‌شود. عده‌یی به بازی پینگ‌پنگ مشغول می‌شوند. گروهی فوتبال دستی را ترجیح می‌دهند. برخی بسه شطرنج می‌پردازند. بعضی هم بحث‌های گوناگون، لغزها و تحقیق‌های در حد خود را می‌پسندند. مثلاً روزی که من برای تهیه این رپورتاژ به «خانه نوجوانان» رفته بودم، چند تن از آنها پیرامون ضرب‌المثلی که چند روز قبل، کلماتی از آن ضرب‌المثل در اختیارشان گذاشته شده بود و هنوز موفق بیانش نشده بودند، صحبت می‌کردند.

کلماتی که در اختیارشان بود «سفر» و «خطر» بود.... و بالاخره با کمک یکی از سرپرستان ضرب المثل رایالتند. این بود: «همه ماهها خطر داره، بد نامی اش راسلر داره»

گاه وقتی نوجوانان برای تماشای فیلم آماده می شوند، تا شروع فیلم فرصتی پیش می آید که سرپرستان با گفتگوهای گوناگون، به تقویت اندیشه و سرعت انتقال آنها کمک می کنند. آنروز، ضمن صحبت ها از یکی از نوجوانها خواسته شد که فوراً بگوید چهارشنبه چندمین روز هفته است؟ .... و او که لازم بود بیدرنک جواب دهد، کمی تأمل کرد، که در این لحظه چند نفر گفتند: پنجمین روز.

پرسش دیگر که مطرح شد، این بود: چه تفاوتی بین لوس و لوز و رنگین کمان است؟ .... فوراً محمدعلی عابدیان گفت: هیچی.

فیلم نمایشی بنام «ره آورد شیطان» بود و سوژه آن درباره اعتیاد دور می زد. پس از پایان فیلم، نوجوان ها، نظریه های مختلفی بیان کردند، که هر یک در نوع خود جالب بود .... یکی از آنها گفت:

- مثلاً پدر به بچه اش می گوید سیگار نکش. بدو مضر است، اما خودش در اتاق را بروی بچه ات می بندد و کنار منقل می نشیند و تریاک می کشد. مسلم است که فرزند چنین پدری، حرف او را نمی شنود، چون با خودش می گوید اگر سیگار کشیدن مضر است، پس چرا پدرم تریاک می کشد؟ ....

آنروز قرار بود بین نوجوانان، برای انتخاب چهار نفر مسئول انتخابات انجام شود.... ابتدا خانم درویش یکی از سرپرستان پرسید:

- شما تصور می کنید ما این چهار نفر را برای چه انتخاب می کنیم؟ ... یکی از اعضای خانه نوجوانان گفت:

- برای اینکه شما نمیتوانید تمام کارهای مربوط به ما را اداره کنید. خانم درویش توضیح داد:

- تنها این امر مطرح نیست. بلکه شما اکنون به سنی رسیده اید که می توانید در حد خود مسؤلیت بپذیرید. در خانه مسائل مشکل تری هست، و ضمناً برای این آزمایش شاید پدر و مادر شما فرصت زیادی نداشته باشند. در مدرسه هم متأسفانه با توجه به تعداد زیاد شاگردان و فرصت کم اولیای مدرسه این امکان وجود ندارد. اما در اینجا ما میخواهیم مقداری از کارهای مربوط به خودتان را به اختیار خودتان بگذاریم. بهمین جهت، در هر ماه چهار نفر به انتخاب خود، مقداری از کارهای شما را به عهده خواهند گرفت، دو نفر از

آنها، با شور و شوق، فوتبال دستی بازی می کنند، و خستگی یک روز درس خواندن را در وجودشان می کشند.



دخترها و دو نفر از پسرها. حالا ابتدا دخترها خود را کاندیدا کنند. فوراً پنج نفر از دخترها خود را کاندیدا کردند:

نسرین هاشمی - مایدا میناسیان - خدیجه چراغی - هایده اقدامی فر - فرانک سعیدی. بدنبال آن از پسرها خواسته شد خود را کاندیدا کنند، که در بین آنها ده نفر کاندیدا شدند: دواجی - کیهان - التخاری - رحیمی - قوامی - عابدیان - شیشه گر - سعادت - غلامرضا چراغی.

سپس برای انتخاب دو نفر و پسر اخذ رأی بعمل آمد، و سه تن از خود نوجوانان آراء را قرائت کردند، و در نتیجه خدیجه چراغی - هایده اقدامی فر - محمد شیشه گر و محسن التخاری برای مدت یک ماه انتخاب شدند.

یکی از سرپرستان کلاس پیرامون انتخاب این نوجوانان برای به عهده گرفتن مسؤلیت اظهار داشت:

- ما می گوئیم این نوجوانان را آمادگی دهیم، که چنانچه بعضی از اولیای مدارس تصمیم گرفتند چنین باشگاههایی در مدرسه خود ایجاد کنند، این دانش آموزان با آمادگی کامل بتوانند آنها را در اداره باشگاه کمک کنند. چه آنکه با وجود مشکلات عبور و مرور در شهری به بزرگی پایتخت مسلماً وجود یک «خانه نوجوانان»، آنها را نداشتن امکاناتی که فعلاً بیش از یکصد نفر را نمیتواند در خود بپذیرد، کافی نیست. درحالیکه اگر در هر خیابان و محله بی یک خانه نوجوانان وجود داشت، بی تردید تا حد بسیاری به انجام نیات شاهنشاه آرپامهر در این زمینه نزدیک می شدیم ...

درباره «خانواده نوجوانان» در شماره های آینده با هم سخن خواهیم داشت.